

به نام او

حکایت مدیریت !!!

دوستان این مرقومه را می نویسم تا داستان دوران مدیریتی که ناخواسته ۱۳ خرداد ۱۳۸۵ آغاز شد و ناخواسته ۸ اردیبهشت ۱۳۹۴ به پایان رسید ، برای شما عزیزان حکایت کنم .

در حال حاضر به مرحله ای رسیده ام که سر نخواستتم دعاوست ! چرا ، نمی دانم ! حلی ۱ نهایت آمال و آرزو های من بوده است ، مرا می شناسید و قطعاً به این مسئله صحنه می گذارید . زمانی که فارغ التحصیل شدم ، با خود عهد کردم که روزی به سمپاد بر گردم و ادای دین کنم ! ادای دینی که ویژه بوده و هست و دلیل آن هم بماند.....

آقای ناصر زاده و دکتر اژه ای خواستند و آمدم آنها رفتند و ماندم !!!!! داستان های دوران مدیریتم را از آغاز می دانید و تکرار نمی کنم . ضعف و قوت داشته ام در این مدت که کتمان نمی کنم. بزرگترین ضعفم این بود که مدیر! نبودم و بزرگترین قوتم این بود که سمپادی بودم . هر چقدر تلاش کردم این دو را با هم باشم نشد که نشد.....

در این مدت تلاش کردم آنچه را که به عنوان یک سمپادی تجربه کرده بودم با کمک شما ، به نسل جدید انتقال دهم نمی دانم چقدر موفق بوده ام اما خوشحالم هیچ گاه از مرام سمپادی و سمپادی بودن که در بسیاری از مواقع خلاف قوانین جاری و ساری در آموزش و پرورش بوده کوتاه نیامدم

از فرصت هایی که به خاطر حلی ۱ از دست دادم هیچ نمی گویم که منتهی نیست و آن را وظیفه ی خود می دانم اما افسوس می خورم که گاهی از زندگی شخصی و خانوادگی ام بیش از حد گذشتم که پشیمانم و امید وارم خانواده و خداوند متعال مرا ببخشند.....می دانید خشت خشت ساختمان حلی ۱ و کوچه و خیابان آن برایم خاطره است : از بیمارستان سورنا بگویم که زمانی موشک صدامیان به آن اصابت کرد و ما از جلسه ی آزمون هندسه به کمک مجروحین رفتیم و چند سال بعد از همین مکان جنازه ی مرحوم مادرم را تحویل گرفتیم یا از مغازه ی سر کوچه بگویم که از دوران دانش آموزی تا همین الان برایم معما بوده که قصه ی مردی که در آن تنها زندگی می کند چیست؟؟..... بگذریم دوستان ... وقت تنگ است و مدیران آموزش و پرورش به این نتیجه رسیده اند که این نامدیر سمپادی جمود پیدا کرده است و به عنوان منجی سمپاد وارد عمل شده اند " تا خون تازه ای در رگهای مدرسه جاری کنند " !!!

متأسفانه در این وانفسای عزل بنده کسی به فریادم توجه نکرد که این نامدیر سمپادی عاشق است . عاشق حلی ۱ و سمپاد. ظاهراً عشق در این دوره و زمانه خریداری ندارد و قانون و بخشنامه عشق را زیر پا له می کند

چیزی دیگری هم دستگیرم شد : افراد چقدر خوب خود را در بحران ها نشان می دهند ! چه له تو ، چه علیه تو ! امیدوارم پاسخ گوی رفتار خود در نه در این دنیا بلکه در آن دنیا باشند !

در آخر از تمام کسانی که در این مدت باعث رنجش شان شده ام (که کم هم نیستند !!!) طلب عفو و بخشش دارم .

اللهم اكشف هذه الغمه عن هذه الامه

حیدر نصرت زاده

نوزدهم تیر ماه ۱۳۹۴

پی نوشت :

-جهت آگاهی اذهان دلایل عزل خود را مرور می کنم :

-حضور در دانشگاه که در کل طول دوران مدیریتم بود اما امسال دیده شد!!!

-عدم گزارش غیبت آقای جلیل زاده که بعدها خود دوستان به اشتباه خود در این زمینه پی بردند اما جرات اظهار آن را نداشتند)

کاش حمایت از نیرو را حتی به غلط برخی از مدیران سمپادی و آموزش و پرورشی از این نامدیر سمپادی بیاموزند !!)

-استفاده از نیروهای آزاد بدون گزینش که خوشبختانه گزینش مثبت این عزیزان آمد!!!

-چند افتخار

افتخار می کنم حکم سرپرستی خود را از دکتر اژه ای دریافت کردم و تا پایان مدیریتم از همان عنوان سرپرستی که ایشان به من داده بودند در نامه ها استفاده می کردم.

افتخار می کنم که به دلایل بالا عزل شدم.

افتخار می کنم که عزل کنندگانم آموزش و پرورشی بودند نه سمپادی

افتخار می کنم در این دوران با عزیزانی چون شما همکار بودم

حرف آخر :

اینکه می مانند یا نه به خودتان مربوط است اما حلی ۱ حامی و دوست دار اصلی خود را از دست داد و اینکه بهتر خواهد شد یا بدتر ، آینده مشخص می کند (شاید هم بهتر شد) اما مطمئنم حلی ۱ عاشق اصلی خود را از دست داد. حلی ۱ روح سمپادی خود را از دست داد.

تلاش نکنید نصرت زاده را برگردانید، تلاش کنید سمپاد و حلی ۱ را از شر دشمنانش حفظ کنید چه با رفتن و یا چه با ماندن . شاید رفتن تنگتری باشد برای فکر کردن برای بقا!

و.....

امیدوارم آقای نیکنام در کار مدیریتیش موفق باشد و در کار از بین بردن حلی ۱ ناموفق!

یک خواهش :

مرقومه ی فوق را از هر طریقی که صلاح می دانید (سایت ، شبکه های اجتماعی ، وایبر ، تکثیر ، چاپار و.....) با اختیار تام جرح و تعدیل بدون مخدوش کردن مضمون پیام اصلی منتشر کنید. شاید راهی باشد جهت نجات سمپاد

امید :

امیدوارم خداوند آنقدر به حقیر توان و عمر دهد که روزی بازگردم (هر چند حافظه ی تاریخی برگشت سمپادی ها یا مدیران سمپادی را چندان به خاطر ندارد - به جز موارد استثنائی چون دکتر شجاعی و آقایان عربشاهی ، مقدسی و قندی -) و حقیقت این عزل را نشان دهم و به سمپاد خدمت کنم.

نقل به مضمون از مراسم معارفه ی سرپرست جدید^۱